

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال چهارم / شماره اول / بهار ۱۳۹۵
همسویی آموزه‌های قرآنی و طنزهای باباافضل کاشانی
مریم شیری^۱، اسحاق طغیانی^۲

چکیده

طنز، از موضوعات پرننگ و ملموس رباعیات باباافضل کاشانی است. باباافضل، با بیانی نرم و آرام و با پرهیز از گستاخی و گزندگی زبان، طنزهایی شیوا آفریده و آن‌ها را در لافافه ابریشمین اشعار خویش پنهان ساخته است. شاعر در آفرینش طنز، از انواع آرایه‌های ادبی به‌ویژه از بازی‌های زبانی، پارادوکس، تکرار و جناس بهره جسته است. وی در ساخت طنز، از ضرب‌المثل استفاده کرده و خود نیز طنزهایی سروده که برخی، به‌صورت ضرب‌المثل بر زبان مردم جاری است. باباافضل در اغلب طنزهای خود، از آموزه‌های قرآن کریم بهره برده و پیام‌های ارزنده قرآنی را در قالب طنزهای گوناگون بیان کرده است. می‌توان اغلب رباعیات باباافضل را ترجمه‌ای آزاد و طنزگونه از قرآن مجید، در راستای ابلاغ فرامین الهی، دانست. در این مقاله، طنزهای باباافضل به شش دسته کلی تقسیم شده است: ۱. طنز ادبی؛ ۲. طنز اجتماعی؛ ۳. طنز تاریخی؛ ۴. طنز حکمی؛ ۵. طنز دینی و عرفانی؛ ۶. طنز فلسفی. بیشترین دغدغه شعری باباافضل که زمینه‌ساز طنزهای دلکش وی بوده، مفاهیم دینی و عرفانی است. پس از آن، طنزهای اجتماعی بسامد بالایی دارد. نوک پیکان انتقاد باباافضل بیش از همه به سمت دوگروه از مردم است: ۱. صوفی‌نمایان ناپاک و نفس‌پرستان زاهدنما؛ ۲. سرگشتگان و راه‌گم کردگان وادی حق‌شناسی.

کلیدواژه‌ها: آموزه‌های دینی و عرفانی، باباافضل کاشانی، رباعیات، طنز، قرآن مجید.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۲۷

۱ - نویسنده مسئول: کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی پاسارگاد

maryamshiri82@yahoo.com

۲ - استاد دانشگاه اصفهان etoghiani@yahoo.com

۱. مقدمه

طنز واژه‌ای عربی است و در لغت به معنای مسخره کردن، طعنه زدن، «فسوس کردن، افسوس داشتن، عیب کردن، بر کسی خندیدن، سخن به رموز گفتن، سخریه، سخن طعنه‌آمیز، سخن تمسخرآمیز، ناز» (دهخدا، ۱۳۲۵-۱۳۶۰) نارسایی‌ها را به رخ کشیدن، به استهزا از کسی سخن گفتن و دیگران را خندانیدن است. در عربی به شکل‌های (طنز، یطنز، طنزآ) آمده است. «معادل انگلیسی طنز **satire** است که از **satira** در لاتین گرفته شده که از ریشه **satyros** یونانی است. **satira** نام ظرفی پر از میوه‌های متنوع بود که به یکی از خدایان کشاورزی هدیه داده شده بود و به معنای واژگانی «غذای کامل» یا «آمیخته‌ای از هرچیز بود» (اصلانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰).

۲. تعریف طنز

ارسطو در تعریف خنده گفته است: «خنده، نتیجه‌ی تعجب است» (حلبی، ۱۳۷۷، صص ۵۶ و ۵۳). شوپنهاور گفته: «هر بیانی که در او ناسازگاری باشد خنده‌انگیز است» (صدر، ۱۳۸۱، ص ۱). دکتر جانسون طنز را این‌گونه معنی می‌کند: «شعری که در آن شرارت و حماقت سانسور شده باشد» (اصلانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰).

طنز خروج از هنجار عادی کلام است و سرشتی انتقادی دارد. «چرنیشفسکی منتقد روس، طنزنویسی را بالاترین درجه‌ی نقد ادبی می‌داند.» (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۳) درآیدن در تعریف طنز می‌گوید: «هدف راستین طنز، اصلاح پلیدی‌هاست» (پلارد، ۱۳۷۸، ص ۵). طنز «درواقع، اعتراضی است به مشکلات، نابسامانی‌ها و بی‌رسمی‌های موجود در جامعه» (ناصری، ۱۳۸۵، ص ۸۱).

طنز، تصویر هنری جمع تناقض‌ها و تضادهای درونی و بیرونی انسان و جامعه با بیان و لحنی نیشخندآفرین است. در واقع، طنز هنری است که تناقض‌های موجود در رفتار اخلاقی، دینی، عرفانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... را به‌گونه‌ای نشان می‌دهد که نابسامانی‌شان آشکار گردیده، موجب برانگیخته‌شدن حس نفرت و بیزارگی مخاطب از این تناقض‌ها شود. در دوره‌ی گذار از یک مرحله‌ی تاریخی به مرحله‌ی دیگر که تناقض‌ها و تضادها چشم‌گیرتر و

بی‌تناسبی‌ها آشکارتر می‌گردد، زمینه برای آفرینش طنز، بیش‌ازپیش فراهم می‌شود. انسان امروز، بهتر می‌تواند رفتار ناپسند انسان دیروز را ببیند و آن را طنزانه به‌سخره بگیرد.

طنزپرداز در اثری که می‌آفریند، برای گریز از واقعیت نامطلوب و رسیدن به واقعیت مطلوب، گاه با برگردان کردن سخن، تناقض موجود را نشان می‌دهد. گاه پیش می‌آید که «نعل وارونه» می‌کند تا از خود نشان درستی برجای نگذارد. طنزپرداز با کسی دشمنی ندارد و انتقادهای خود را از نه از سر انتقام که از روی دلسوزی، بر فرق جامعه می‌کوبد و با زیرکی، نقاب از چهره فریب‌آراسته ددمنشی‌ها برمی‌دارد و همگان را به اصلاح نابسامانی‌ها فرامی‌خواند.

۳. چیستی طنز

زبون‌تر از ماه سی‌روزه‌ام مهی سی روز مرا به طنز چو خورشید خواند آن جوزا

«خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۳۰»

طنز مطلبی نیست که اثر آن گذرا باشد؛ بلکه ماهیتی پیچیده با تأثیری ماندگار دارد. رویه‌ای سهل و ساده و درونی ممتنع دارد. طنز با خنده همراه است؛ اما معمولاً خنده حاصل از شنیدن، دیدن یا خواندن طنز، زهرخندی گزنده است که وجود مخاطب آگاه و هوشیار را به آتش می‌کشد. خنده طنز، خنده‌ای وارونه است و در خدمت رسیدن به هدفی والا است و آن هدف، آگاهی از کژروی‌ها و کژاندیشی‌ها و درنهایت، کوشش برای اصلاح نادرستی‌ها و نابسامانی‌هاست. «طنز با نوعی شرم و تملک نفس همراه است... طنز به ناهنجاری موجود کینه می‌ورزد و می‌خواهد آن را از میان بردارد» (اسدی‌پور و صلاحی، ۱۳۵۶، ص ۸).

طنزنویس به‌ظاهر می‌خنداند؛ اما در باطن، انسان را به تفکر وامی‌دارد و بدی‌ها را به شکلی اغراق‌آمیز، بزرگ جلوه می‌دهد تا کم‌اهمیتی آن‌ها از بین برود و مرکز توجه و اصلاح قرار گیرند؛ زیرا تا انسان به زشتی اعمال خود پی نبرد، اصلاح نمی‌شود (داد، ۱۳۷۵، ص ۲۸).

مهم‌ترین دستاورد طنز، تفکر سازنده است. از همین‌روست که گفته‌اند: «طنز یعنی گریه کردن قاه‌قاه، طنز یعنی خنده کردن آه‌آه» (اصلانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱). پس، هدف طنز «آگاهی‌بخشی، تعالی‌نگری، درمان‌جویی، غبارستانی و درنتیجه، اصلاح امور جامعه» است (مروتی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۱). حربه اصلی و کارآمد طنز در رسیدن به خواسته‌اش، بزرگ‌نمایی است.

۴. شیوه‌های طنز

طنز را در هر نوع و قالب و با هر زبان (حتی با زبان اشاره) می‌توان بیان کرد؛ اما روش‌های ارائه آن اندک است. در کتاب تاریخ طنز در ادبیات فارسی این شیوه‌ها بیان شده است: «۱. کوچک‌کردن؛ ۲. بزرگ‌کردن؛ ۳. تقلید مضحک از یک اثر ادبی شناخته‌شده؛ ۴. ایجاد موقعیتی در داستان یا نمایش که به خودی خود طنزآمیز است؛ ۵. به‌کاربردن عین کلمات کسی که مورد طنز قرار می‌گیرد و ایجاد چهارچوبی مضحک برای آن» (جوادی، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

۵. طنز در ادبیات

طنز در ادبیات، به آثار منظوم و منثوری گفته می‌شود که تناقض‌ها و رفتارهای نامطلوب بشری را در جنبه‌های گوناگون اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فلسفی، دینی، هنری و... به شیوه‌ای تهکم‌آمیز و با استفاده از ابزارهای ادبی و صنایع بدیعی به چالش می‌کشد. طنز خوب، علاوه بر آنکه جان مخاطب را سرشار از حظّ هنری می‌کند، با ایجاد تردید در ذهن وی و با پرده‌برداری از تناقض‌ها و دوگانگی‌ها، در رسیدن به هدف والای خود دواسبه می‌تازد. جان درآیدن در مقاله «هنر طنز» ظرافت طنز را به جداکردن سر از بدن با حرکت تند و سریع شمشیر تشبیه می‌کند، طوری که دوباره در جای خود قرار گیرد (اصلائی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲).

طنز، از نظر مضمون، چیزی شبیه به نقد جدی است؛ اما شیوه بیان این دو کاملاً متفاوت است. طنز از نظر ظاهر بیشتر به فکاهه شباهت دارد، با این تفاوت که طنز نیشخند است و فکاهه نوشخند. «اگرچه اصطلاحاتی مانند هزل، فکاهی و طنز اغلب مترادف تلقی می‌شوند اما باید در نظر داشت که در فکاهی و هزل، هدف اصلی خوشمزگی و شوخی و خنده‌سازی است و اگر انتقادی هم باشد در درجه دوم اهمیت است؛ اما در طنز هدف اصلی انتقاد و اصلاح در جامعه و افراد آن است و شوخی یک ابزار و وسیله است. به عبارت دیگر، طنزپرداز مانند طبیعی است که داروی تلخ انتقاد را در لفافه نگارین ظرافت قرار می‌دهد و به شیرینی طبیعت می‌آمیزد تا کام مخاطب را تلخ نسازد و در ضمن امراض اجتماعی، روحی و اخلاقی را برطرف کند. باری، رسالت طنزپرداز دفع آفات و امراض روحی و اجتماعی از طریق طنز است. پس باید هم روان‌شناس باشد و هم جامعه‌شناس» (صلاحی، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

۶. طنز در ادبیات کلاسیک و مدرن جهان

در میان شاعران یونان و روم، شعرهای طنز آرخیلوخوس، هیپوناکس، آریستوفان، لوسیلیوس، هوراس و جوونال قدیمی‌ترین نمونه‌هاست. در ادبیات قرون وسطای انگلیس، از قصه‌های کنتربری اثر جفری چاسر و منظومهٔ رویای پیرس شخم کار اثر ویلیام لاگلد می‌توان نام برد. در دوران رنسانس، رابله، سروانتس و لوییچی پولچی مشهورترین طنزپردازان هستند. آثار طنز ابتدا به صورت شعر بود و بعدها شیوه‌های روایی را هم دربر گرفت. امروزه در ادبیات جهان، مشهورترین طنزنویسان نثرنویسانی چون سروانتس، رابله، ولتر، جوناتان سوئیفت، هنری فیلدینگ، جوزف آدیسون، ویلیام تکر، مارک تواین، جرج اورول، جوزف هلر، سینکلر لوئیس، جان چیور و آلدوس هاکسلی هستند (اصلانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲).

۷. طنز در ادبیات فارسی

در ادبیات فارسی، طنز در آثار نویسندگان و شاعران دوره‌های مختلف به شکل‌های گوناگون وجود داشته است. مشهورترین طنزنویس کلاسیک فارسی، عبید زاکانی است. عطار نیشابوری نیز در الهی‌نامه جنبه‌هایی از طنز دارد. طنز در آثار شاعران بزرگی چون سعدی، اوحدی مراغه‌ای، جامی و یغمای جندقی از نظر کمیت زیاد نیست؛ اما از کیفیت خوبی برخوردار است. طنز جان‌دار و تأثیرگذار حافظ نیز شناخته شده است. دیگران هم به فراخور حال و هوای شعری خود گاه و بیگاه از طنز بهره برده‌اند. درحقیقت، شعر هیچ شاعری عاری از مایه‌های طنز نیست. تفاوت در کمیت و کیفیت آن است.

با ظهور مشروطیت و ایجاد فضای نسبتاً باز مطبوعاتی، طنز وارد مرحلهٔ جدیدی شد و به عنوان یک نوع ادبی بسیار مهم، توجه اغلب نویسندگان و شاعران به خود جلب کرد. میرزاآقاخان کرمانی، از طنزپردازانی بود که در راه هدفش جان باخت. علی‌اکبر دهخدا، سیداشرف‌الدین قزوینی (نسیم شمال)، میرزادهٔ عشقی و زین‌العابدین مراغه‌ای از پیشگامان طنز در دورهٔ انقلاب مشروطه بودند. پس از آنان، محمدعلی جمالزاده، صادق هدایت، بهرام صادقی، منوچهر صفا و ایرج پزشک‌زاد نویسندگانی بودند که پیام خود را در لفافهٔ طنزهای گوناگون به مخاطبان رساندند. از دیگر طنزپردازان بنام معاصر ایران می‌توان هادی خرسندی، عمران صلاحی، منوچهر احترامی، سیدابراهیم نبوی، کیومرث صابری فومنی (گل‌آقا)، ابوالفضل زرویی نصرآباد (ملانصرالدین)، ابوالقاسم حالت، جمشید عظیمی‌نژاد، دکتر فرشاد

روشن‌ضمیر، یوسف‌علی میرشکاک، مسعود ده‌نمکی، مرتضی فرجیان، هوشنگ معمارزاده و دکتر مازیار نصرتی را نام برد. امروزه افراد زیادی در زمینه طنزهای نوشتاری، نمایشی و... فعالیت می‌کنند.

۸. زندگینامه افضل‌الدین

افضل‌الدین محمدبن حسن مرقی کاشانی، حکیم، عارف، نویسنده، ادیب و شاعر ایرانی نیمه دوم سده ششم و نیمه نخست سده هفتم هجری قمری، متخلص به «افضل» و معروف به «باباافضل» است.

با بررسی‌های فراوانی که محققان و تذکره‌نویسان درباره تاریخ تولد و وفات افضل‌الدین به عمل آورده‌اند، متأسفانه تاریخ دقیق تولد و وفات و زمان زندگی وی تاکنون، ناشناخته مانده است (باباافضل کاشانی، بی‌تا، ص ۳۵). در دایره‌المعارف بزرگ نو، سال تولد باباافضل ۵۸۲ یا ۵۹۲ و سال وفات وی ۶۵۴ یا ۶۶۶ هـ.ق ثبت شده است (نک: سعیدیان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۶۳).

آرامگاه افضل‌الدین در بلندترین نقطه منتهی‌الیه غرب روستای مرق واقع است. این روستا در ۴۲ کیلومتری شمال غربی کاشان قرار دارد (حداد عادل، ۱۳۷۵، مدخل باباافضل).

۱.۸ طنز در رباعیات باباافضل و ارتباط آن با مفاهیم قرآنی

باباافضل کاشانی، بیش از آنکه شاعر باشد، حکیمی فرزانه است و آثاری در زمینه الهیات و عرفان دارد. وی به سبب آثار فلسفی و نیز سروده‌هایش، در ایران آوازه‌ای بلند دارد. افضل‌الدین نویسنده‌ای بسیار زبردست است و چندین رساله در تصوف و سلوک و حکمت به زبان پارسی و در اوج فصاحت و شیوایی نوشته است. شیوه نثر باباافضل بسیار پخته و گیراست.

در رباعیات باباافضل کاشانی چند ویژگی ثابت وجود دارد: حضور بسیار چشمگیر ضرب‌المثل، پارادوکس، جناس، تکرار و بازی‌های زبانی گوناگون از این ویژگی‌هاست که در آفرینش طنزهای شاعر، مؤثر است. بسامد طنزهای باباافضل به نسبت حجم کلام، بسیار بالاست.

باباافضل عارفی قرآن‌شناس و دین‌دار بوده است. وی در اغلب طنزهای خود، از مضامین قرآنی و دینی بهره برده است. بسیاری از رباعیات بابا را می‌توان ترجمه آزاد و طنزگونه قرآن مجید

دانست. درواقع، می‌توان طنزهای وی را طنزهای قرآنی نامید. مطالعه طنزهای این شاعر، هم لذت‌آفرینی ادبی بسیاری را برای مخاطب به ارمغان می‌آورد و هم وی را در شناخت بهتر مفاهیم قرآنی و عمل بدان‌ها یاری می‌کند.

طنزهای باباافضل جز در چند نمونه، نرم و آرام است و گزندگی خاصی ندارد. شاعر، در طنزهای خود، تعارض‌ها و نابسامانی‌های موجود در جامعه را در لفافه‌ای ابریشمین پیچیده، ناراستی‌ها را به سخره می‌گیرد. به دنبال شنیدن یا خواندن طنزهای وی، زهرخندی ریز همراه با دریغ و افسوس تلخ جان مخاطب را دربر می‌گیرد؛ البته زبان روان و کلام شیرین بابا، از این تلخی می‌کاهد. با توجه به اینکه درمجموع، شعر باباافضل، شعری دینی و عرفانی است، بیشترین طنز کلام وی را نیز طنزهای عرفانی و دینی دربرمی‌گیرد. در طنزهای عرفانی، بیشترین انتقاد بابا متوجه صوفیان ریاکار است که صوفی‌گری را بهانه‌ای برای تن‌پروری و شکم‌بارگی می‌کنند. همچنین شاعر بسیار از سرگشتگی در راه شناخت حق تعالی می‌نالد و بارها به آواز بلند و با انواع طنزها فریاد می‌زند که راه درست حق‌جویی، خودشناسی و معرفت نفس است و بس. جز این‌ها، باباافضل در موضوعات دیگری نیز طنزهایی ظریف و لطیف سروده که حاصل خواندن یا شنیدن هرکدام از آن‌ها، تفکر و کوشش در اصلاح نابسامانی‌ها و کژروی‌هاست.

در این مقاله، طنزهای موجود در رباعیات باباافضل را با توجه به اقتباس شاعر از مضامین قرآنی، به چند دسته کلی تقسیم کرده‌ایم؛ سپس، در ذیل هر موضوع، مفاهیم و اشعار طنزآمیز مربوط بدان را بررسی نموده‌ایم.

عنوان‌های طنزی رباعیات باباافضل عبارت است از:

طنز ادبی؛

طنز اجتماعی؛

طنز تاریخی؛

طنز حکمی؛

طنز دینی و عرفانی؛

طنز فلسفی.

۹. شیوه نگارش مقاله

منبع مورد استفاده در ذکر رباعیات، دیوان باباافضل کاشانی، به تصحیح آقایان مصطفی فیضی، حسن عاطفی، عباس بهنیا و علی شریف است. جهت رعایت کوتاه‌نویسی، در پایان هر شعر، شماره رباعی و شماره صفحه با کوتاه‌نوشت، آمده است؛ به‌عنوان مثال: (۲، ص ۱).

در ارجات درون متن، کوتاه‌نوشت‌ها بدین شرح آمده‌اند: آیه: آ/ آیات: آآ/ جلد: ج/ حدیث: ح/ خطبه: خ/ رباعی: ر/ صفحه: ص/ کتاب: ک.

۱۰. بررسی انواع طنزها

۱. طنز ادبی

در طنزهای ادبی، شاعر با کمک صنایع بدیعی طنزهایی آفریده که گرچه ممکن است مقصودی اجتماعی، اخلاقی، عرفانی و... داشته باشند، جنبه ادبی آن‌ها بیشتر و پررنگ‌تر است. طنزهای ادبی شاعرکم نیستند؛ اما فقط یک نمونه از این طنزها مضمون قرآنی دارد. در اینجا به ذکر همین نمونه بسنده می‌کنیم.

۱.۱ طوفان نوح

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (قرآن، هود، آ ۴۰)

از امام باقر □ نقل شده: «در مسجد کوفه هزار و هفتاد پیغمبر نماز کرده‌اند و در آن است عصای موسی و درخت کدوای حضرت یونس [و انگشتر سلیمان و از آن جوشید تنور نوح و کشتی نوح در آنجا تراشیده شد و آن بهترین جاهای بابل است» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۷۱۴).

شاعر با کمک بازی با اعداد و اغراق، طنزی ادبی می‌آفریند.

نوحی به هزار سال یک طوفان دید من نوح نی‌ام، هزار طوفان دیدم (ر ۴۱۷، ص ۱۴۲)

۲. طنز اجتماعی

در شعر باباافضل، طنزهای فراوانی با مضامین اجتماعی آمده که نوک پیکان انتقاد را به سمت آداب و رسوم ناپسند، باورهای نادرست، گفتار، رفتار و کردار ناشایست و نظام نابرابر اجتماعی می‌گیرد. اغلب این طنزها با مفاهیم قرآنی مرتبط هستند. شعر باباافضل چندین نمونه طنز اجتماعی دارد که بی‌ارتباط با مفاهیم قرآنی است. در اینجا از ذکر طنزهای بی‌ارتباط با قرآن خودداری می‌کنیم.

۲. ۱. آرزوهای دور و دراز

«عَرَّتْكُمْ الْأُمَانِيَّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (قرآن، حدید، آ ۱۴) «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (قرآن، حجر، آ ۳) «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ* يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (قرآن، همزه، آ ۲ و ۳)

رباعی زیر متضمن طنزی لطیف است: شاعر به امیدها و آرزوهایی که پدران و مادران درباره فرزندان خویش، در دل می‌پروراند، جلوه‌ای طنزآلود می‌بخشد و با کمک کنایه و تشبیه و تشخیص‌های جان‌دار، می‌گوید:

آبی که به روزگار بندد کیمخت تو گه پسرش نام نهی و گاهی دخت
خانی شد و پندار در او رخت نهاد دیگی شد و امید در او آشی پخت

(۲۶، ص ۱۰)

۲. ۲. ارزش علم و هنر

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (قرآن، زمر، آ ۹) رسول اکرم (ص) می‌فرماید: حضور در مجلس علم ولو برای لحظاتی، ارزشمندتر است از حضور در تشییع جنازه هزار شهید» (صدوق، ۱۳۴۷، ص ۱۰۹). امام صادق □: «میان ایمان و کفر فاصله‌ای جز جهل و کم‌عقلی نیست» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۸).

باباافضل افراد دون‌پایه و بی‌هنر را به شکلی طنزآمیز، به سگ مانند می‌کند. بیت دوم که جان‌مایه طنز زیر است، میان مردم ضرب‌المثل شده است.

آرایش مرد عقل و فضل و هنر است با همت مرد، سیم و زر مختصر است

دون، دون باشد اگر همه تاجور است سگ، سگ باشد اگر چه با طوق زر است

(ر ۲۷، ص ۱۱)

۳.۲ افشای راز

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ» (قرآن، آل عمران، ۱۱۸) «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا» (قرآن، يوسف، ۵) به تعبیر زیبایی امیرالمؤمنین(ع): «سَرِّکَ اسیرک، فإِن افشیته صرت اسیره» (علی بن ابی طالب، ۱۳۷۸، ص ۴۳۷).

رباعی زیر با بیان طنزگونه، رفتار عام مردم روزگاران مختلف را مورد طعن و انتقاد قرار می‌دهد و آن بدعهدی در نگهداری راز است. شاعر با تشخیص «دل»، این خصلت ناپسند را به خوبی نشان می‌دهد.

راز دل خود به دل بگفتم به نهفت بیرون رفتم، کسی دیگر آن را می‌گفت

من بودم و دل، راز مرا فاش که کرد؟ راز دل خـود به دل نمی‌باید گفت

(ر ۱۰۸، ص ۳۵)

۴.۲ توزیع نابسامان امکانات

«آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ» (قرآن، حدید: ۷) «وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيُغْفُوا وَلِيُغْفُوا» (قرآن، نور، ۲۲)

شعر زیر، با کنشی تهکمانه و حسرت‌بار، بی‌هنران و کم‌مایگان صاحب جاه و مال را به باد انتقاد می‌گیرد و به این معضل اجتماعی اشاره می‌کند که همواره امکانات بهتر، در اختیار بی‌هنران و کم‌مایگان است. کنایه‌های رباعی درخور توجه است.

از فضل چه حاصل بجز از جان خوردن افسوس افضل که فضل نتوان خوردن

نان پاره که در دست سگان افتاده است مشکل بود از دست سگان نان خوردن

(ر ۴۴۵، ص ۱۵۳)

۵.۲ حرام خوارگی

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (قرآن، نساء، آ ۱۰). پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «کسی که لقمه حرام بخورد، تا چهل روز نمازش پذیرفته نمی‌شود» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۶۳، ص ۳۱۴).

شاعر با کنایه و تشخیص، در انتقاد از حرام‌خواران که با ستم، دروغ و... لقمه‌هایی نجس‌تر از شراب می‌خورند، می‌گوید:

تو غره بدان شوی که می، می نخوری صد لقمه خوری که می غلام است آن را
(۱۳، ص ۴)

۶.۲ خرده‌گیری

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (قرآن، همزه، آ ۱) «لَا يَسْتَحِرُّ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ» (قرآن، حجرات، آ ۱۱)

باباافضل، با طنزی ظریف مخاطب را از خرده‌گیری برحذر می‌دارد و این خصلت ناپسند و معمول میان اغلب افراد جامعه را با بیان طنزآمیز خود به تصویر می‌کشد. مصرع دوم ضرب‌المثلی بسیار مشهور است.

معیوب، همه عیب کسان می‌جوید از کوزه همان برون تراود که در اوست
(۲۹، ص ۱۱)

۷.۲ دشمنی مردم با یکدیگر

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِم بِطَرَأٍ وَرِئَاءِ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (قرآن، انفال، آ ۴۳) «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (قرآن، نساء، آ ۱۴۲)

شعر زیر، با طنز «ریش و زنج و جارو» دشمنی بی‌دلیل مردم با یکدیگر و به نوعی ظاهرالصلاح بودن ایشان را نشان می‌دهد.

در هر برزن که بنگرم آشوبی است آسیب شکنجه‌ای و زخم چوبی است
تا پاک کنند گیتی از یکدیگر هر ریش که هست، بر زنج جاروبی است

(۱۰۱، ص ۳۳)

شعر زیر از ناجوانمردی خویشاوندان و آشنایان نسبت به یکدیگر و به نوعی از دورنگی مردمان می‌نالد و می‌ماید. واج‌آرایی‌ها، از جمله واج‌آرایی «ش»، تضاد، پارادوکس و جناس‌های رباعی بسیار گیراست. بیت دوم مثلی رایج است.

پیوسته دلم ز نیش خویشان ریش است پر جور و جفا و غصه و تشویش است

بیگانه به بیگانه ندارد کاری خویش است که در پی شکست خویش است

(ر، ۷۵، ص ۲۵)

۲. ۸. علم ظاهر و عمل باطن

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (قرآن، بقره، آ ۴۴) عبدالواحد آمدی از قول امیرالمؤمنین علی (ع) می‌گوید: «عالم کسی است که رفتار او راستی گفتارش را تصدیق کند» و «أَنْفَعُ الْعِلْمِ مَا عُمِلَ بِهِ» (آمدی، بی‌تا، ص ۴۵).

شاعر با استفاده از تشخیص و در طنزی کوبنده، گوشزد می‌کند که وجهه و منزلت اجتماعی، موجب کسب معرفت دینی نیست. چه بسا دانشمندان و قاضیان و فقیهانی که علم ظاهر دارند؛ اما باطنشان با اسلام بیگانه است.

ای دل تو دمی مطیع سبحان نشدی وز کردن کار بد پشیمان نشدی

قاضی و فقیه و مفتی و دانشمند این جمله شدی، ولی مسلمان نشدی

(ر، ۵۵۴، ص ۱۹۳)

۲. ۹. غم انسانی

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (قرآن، بلد، آ ۴) در تفسیر این آیه گفته‌اند: «فرزند آدم همواره متحمل سختی و ناراحتی می‌شود تا از دنیا بیرون رود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۴۷).

بیت زیر غم‌خوارگی نوع انسان را یادآور می‌شود و می‌گوید هرکه غم نداشته باشد یا آدم نیست، یا در این دنیای پر ملال زندگی نمی‌کند. این بیت، مثل سائر شده است.

هرکس که در این زمانه او را غم نیست یا آدم نیست یا در این عالم نیست

(ر، ۴۴، ص ۱۶)

۲. ۱۰ گدایی نزد خلق

«وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» (قرآن، نساء، آ ۳۲) امام علی (ع) «خواستن چیزی از مردم، کلید فقر است» و امام صادق □: «شیعه ما کسی است که از مردم درخواست نمی‌کند، اگرچه از گرسنگی بمیرد» (حلی، ۱۳۷۵، ص ۹۹).

شاعر با لحنی طنزآمیز و با تشبیه و استعاره و کنایه، مخاطب را از اظهار نیاز در برابر خلق کم‌ظرفیت، برحذر می‌دارد.

خاک در خلق مشو که گردت خوانند	گر خود همه آتشی، سردت خوانند
تا بسته‌تری به خلق محتاج‌تری	ترک همه کن تا همه مردت خوانند

(ر ۴۳، ص ۷۹)

۲. ۱۱ مردم‌آزاری

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ» (قرآن، حجرات، آ ۱۱) از رسول اکرم (ص) پرسیدند: «کدام یک از اهل اسلام بهترین است؟ فرمودند: آنی که مسلمانان از زبانش و دستش سالم و درامان بمانند» (بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ک. الایمان). پیامبر: □ «بدترین مردم کسی است که مردم به خاطر او در اذیت و رنج باشند. بدتر از او کسی است که مردم به خاطر ترس از شر او، احترامش کنند» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۲، ص ۲۸۱).

هر چهار مصراع زیر حاوی طنز است و سلوک ابنای زمانه را نشان می‌دهد که انسان را بی‌پروا و بی‌وقفه آزار می‌دهند. شاعر با طنز و تشبیه می‌گوید به هر شیوه‌ای زندگی کنی، انسان‌های مردم‌آزار و خرده‌گیر، روشی برای رنجاندن می‌یابند.

گر سخت شوی، چو نیزه بفرزندت	ور نرم شوی، چو موم بگدازندت
گر کج گروهی، به خود کشندت چو کمان	ور راست شوی، چو تیر اندازندت

(ر ۱۲۶، ص ۴۱)

۱۲.۲ همنشینی با نادان

«وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (قرآن، فرقان، آ ۶۳) علامه مجلسی دو حدیث از امام علی (ع) می‌آورد: «همنشین بی‌خرد مباش که کار زشت خود را زیبا جلوه داده و دوست دارد تو همانند او باشی» و «با احمق مشورت نکن و از دروغگو یاری مجو و به دوستی زمامداران اعتماد مکن» (مجلسی، ۱۳۶۴، ص ۲۳۰).

رباعی زیر با طنزی که انسان را به خنده و گریه می‌افکند، انسان احمق را به‌طور کامل از اعتبار می‌اندازد.

بر دار سراشیب و معلق بودن در دست دو صد کافر مطلق بودن

از تیر چو کفگیر مشبک بودن بهتر که دمی همدم احمق بودن

(ر ۴۵۸، ص ۱۵۷)

شاعر در بیانی تمثیلی و طنزانه، از همنشینی با نادانان بیزاری می‌جوید. استفاده از اعداد، به روایی طنز کمک می‌کند.

نه قلۀ قاف را به هاون سودن نه طاق فلک به خون دل اندودن

سی سال اسیر بند زندان بودن بهتر که دمی همدم نادان بودن

(ر ۴۸۰، ص ۱۶۵)

۳. طنز تاریخی

طنزهای تاریخی شاعر کم نیست؛ اما فقط یک نمونه از این طنزها مضمون قرآنی دارد. در اینجا به ذکر همین نمونه بسنده می‌کنیم.

۱.۳ نکبای مغول

«وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الْكَافِرِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (قرآن، سجده، آ ۲۱)
«فَأَخَذْنَا هُمْ بِغَتَّتِهِمْ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (قرآن، اعراف، آ ۹۵)

پیامبر (ص) می‌فرماید: «مادامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر داشته و در نیکی‌ها با همدیگر همکاری کنند، همواره در خیر و برکت خواهند بود، وگرنه برکات از آن‌ها سلب و

بعضی [از اشارار] بر آنها مسلط خواهند شد و یار و یآوری هم نخواهند داشت» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۰، ص ۹۴).

عظاملک جوینی در نقل قولی از چنگیزخان مغول، وی را عذاب خدایی معرفی می‌کند و از زبان چنگیز می‌گوید: «ای قوم بدانید که شما گناه‌های بزرگ کرده‌اید و این گناه‌های بزرگ، بزرگان شما کرده‌اند. از من بپرسید که این سخن، به چه دلیل می‌گویم. سبب آنکه من عذاب خدایم. اگر شما گناه‌های بزرگ نکردتی، خدای چون من عذاب را بر سر شما نفرستادی» (جوینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۱).

بیت دوم طنزی تاریخی دارد و به فتنه خانمان‌برانداز مغول اشاره می‌کند. شاعر با بیان طنزپردازانه خویش، نکبای مغول را عذاب الهی می‌داند که بر مسلمانان ریاکار و نافرمان نازل شده است.

وز بهر زکات بر جبین چین آرد از بهر نماز فتنه در دین آرد
در حد زدنش ترک ز ماچین آرد مستوجب حد گردد و آنگاه خدا

(ر، ۱۸۷، ص ۶۱)

۴. طنز حکمی

۴. ۱ بازتاب عمل

«وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ» (قرآن، بقره، ۱۵۲) «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (قرآن، شوری، ۳۰) حضرت علی ؑ می‌فرماید: «إِزْحَم تَرْحَم» (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۶۲، ص ۲۷۸، ج ۳۰۸)

شاعر به زیبایی و با طنز تفکربرانگیزی، به کمک تمثیل و تشبیه و تناسب، بازتاب کردار انسان را به وی نشان می‌دهد و ظالم را بیهم می‌دهد از ستمی که بدو باز می‌گردد. شاعر به‌خوبی از کنایه و تشبیه بهره می‌جوید.

ظالم که کباب از جگر ریش خورد چون درنگری ز پهلوی خویش خورد
دنیا عسل است، هرکه زان بیش خورد رنج افزایش، تب آورد، نیش خورد

(ر، ۲۸۶، ص ۹۴)

۲.۴ حتمی بودن مرگ و بی‌اعتباری دنیا

«أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ» (قرآن، نساء، ۷۸) «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (قرآن، الرحمن، ۲۶)

رباعی زیر با تناسب حاصل از تلمیح به داستان قارون، جمشید، دارا و فریدون، به فانی بودن مال دنیا اشاره می‌کند و مخاطب را متنبه می‌سازد.

گیرم که هزار گنج قارون داری ملک جم و دارا و فریدون داری
چون شربت مرگ نوش می‌باید کرد انگار که بیش از این و افزون داری
(ر ۶۲۴، ص ۲۱۶)

شاعر، بی‌خبری، خوش‌خیالی و دل‌بستگی تام به دنیا را در طنزی موجز نشان می‌دهد و به جان خفته‌ما که خود را در این دنیا جاودان می‌پنداریم و هیچ از مرگ و سفر یاد نمی‌کنیم، تلنگری می‌زند. طنز موجود در این رباعی بسیار قوی و کوبنده است و درک‌مین‌بودن مرگ را یادآور می‌شود. تضاد، تشخیص و کنایه موجود، به روایی طنز زیر بسیار کمک می‌کند.

ای کرده فریبنده جهانست گستاخ می‌آیی و می‌روی در او پهن و فراخ
گویی نرسد مرگ به من، چون نرسد؟ نه پای وی آبله، نه کفشش سوراخ!
(ر ۱۶۳، ص ۵۳)

۳.۴ مرگ، چرا؟

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (قرآن، بقره، ۱۵۶) «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (قرآن، الرحمن، ۲۶)

رباعی خیامی زیر، به‌گونه‌ای طنزآمیز از زندگی و مرگ انسان‌ها سخن می‌گوید و حیرت انسان را در برابر حکمت الهی نشان می‌دهد. شاعر ناتوانی از درک حکمت مرگ و زندگی را طنزگونه نشان می‌دهد.

اجزای پیاله‌ای که درهم پیوست بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
چندین سر و پای نازنین و بر و دست از بهر چه ساخت، وز برای چه شکست؟!
(ر ۳۵، ص ۱۳)

۵. طنز دینی و عرفانی

عمده سخن باباافضل در طنزهای عرفانی، انتقاد از ریاکاران و سالک‌نمایان و همچنین از سرگستگی مردمان زمان در راه شناخت خدای تعالی است. شاعر از عاف‌نمایان شکم‌باره و ظاهرساز و همچنین از این‌همه سرگردانی در راه شناخت خداوند بسیار می‌نالند. وی راه درست شناخت پروردگار را در خودشناسی می‌داند و با بیان طنزگونه خود، بارها بر این نکته تأکید می‌ورزد. در طنزهای باباافضل، مفاهیم دیگری نیز به چشم می‌خورد که در ادامه بیان می‌شود.

۵. ۱. بخشایش الهی

«كَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا» (قرآن، نساء، ۱۴۹) «ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (قرآن، بقره، ۱۰۹) «وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (قرآن، شوری، ۳۴)

رباعی زیر شکوه و بخشایش فراگیر پروردگار را به شیوه طنز اثبات می‌کند. استفاده از تضاد و تکرار آن، تأثیربخشی و جذابیت شعر را دوچندان می‌سازد.

گر جرم تو بی حد و مر باشد در جنب عطای ما محقر باشد

گر جرم کنی و عفو نتوانم کرد پس عفو من از جرم تو کمتر باشد

(ر ۲۳۲، ص ۷۶)

شاعر در بیت زیر، رحمت و مغفرت بی‌کران خداوندی را با جلوه‌ای طنزآلود به نمایش می‌گذارد.

صد بار به امتحان گنه خواهم کرد تا جرم من است بیش، یا رحمت تو!

(ر ۴۸۵، ص ۱۶۷)

بیت زیر توصیفی جالب و طنزآمیز از رحمت و بخشایش الهی است. تضاد موجود در بیت، بر تأثیر طنز می‌افزاید.

جمعی چو دیدند خواهش عفو تو را رفتند و جهان جهان گناه آوردند

(ر ۶۵۴، ص ۲۲۷)

۵. ۲ بی‌ارزشی پوسته کردار

«جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (قرآن، حج، ۷۸)

شاعر در اثبات «أَنَّ الْأَعْمَالَ بِالنِّيَّاتِ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۷، ص ۲۱۱) می‌گوید:

گر آب، جنابت از کسی می‌شوید فرعون به رود نیل چرا پاک نشد

(۶۵۳، ص ۲۲۷)

۵. ۳ توبه در جوانی

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (قرآن، بقره، ۲۲۲) پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

هیچ‌کس، نزد خدای بلندمرتبه، دوست‌داشتنی‌تر از جوان توبه‌کننده نیست» (پاینده، ۱۳۶۵،

ص ۱۵۱). همچنین می‌فرماید: «توبه، زیبا و نیکوست؛ اما از جوانان، زیباتر و پسندیده‌تر است»

(پاینده، ۱۳۶۵، ص ۵۵۴).

بیت زیر با به چالش افکندن مخاطب، نیرنگ درونی و ریاکاری او را افشا می‌کند و طنزی لطیف و شگرف می‌آفریند. بازی با تضادهای موجود، درخور توجه است.

گفتی که به پیری برسم توبه کنم بسیار جوان مرد و یکی پیر نشد (۲۵۹، ص ۸۵)

۵. ۴ توکل

توکل از مضامین پر بسامد قرآنی است که در ادب فارسی نیز بازتاب گسترده‌ای داشته است.

«وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (احزاب، ۳) «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»

(توبه، ۱۲۹) پیامبر(ص) در معراج پرسید: «پروردگارا برترین و شریف‌ترین کارها کدام

است؟ خداوند عزوجل در پاسخ فرمود: هیچ عملی نزد من برتر از توکل بر من و راضی بودن

به آنچه که من قسمت کرده‌ام، نیست» (دیلمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۹).

شاعر، به‌سادگی، مبحث عرفانی توکل را در قالب چهار مصرع، با کمک کنایه و تشخیص و در جامه طنز مطرح می‌کند.

سگ بین که چو سیر گشت، خرم باشد وز خوردن فرداش چرا غم باشد

این عقل به مردم نه بدان داد خدای کاو خود به توکل ز سگی کم باشد

(۲۷۸، ص ۹۱۰)

۵.۵ خدانشناسی

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (قرآن، فصلت، آ ۵۳) امام علی (ع) می‌فرماید: هر که خدا را شناخت، معرفتش کامل گشت. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۳۵۸۵). امام علی □: «علم داشتن به خدا، برترین علم است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۳۵۸۷).

بیت زیر با ظرافت زیرکانه‌ای گوشزد می‌کند که اگر می‌خواهیم خداوند ما را یاری کند، باید او را بخوانیم و حق جو باشیم.

ایزد نه به خواب است و نه رفته به سفر هر کس که دری کوید، کوبندش در

(ر ۳۳۵، ص ۱۱۰)

شاعر در رباعی زیر، با بیانی طنزآمیز، گمراهان راه حق‌شناسی را به چالش می‌افکند. تعبیر «صوفی صافی» با مفهومی مخالف با ظاهر کلام، طنز شاعر را مؤکد می‌کند.

ای صوفی صافی که خدا می‌طلبی او جای ندارد ز کجا می‌طلبی؟

گر زانکه شناسی‌اش چرا می‌طلبی؟ ور زانکه ندانی‌اش که را می‌طلبی؟

(ر ۵۵۷، ص ۱۹۴)

۵.۶ خرسندی به تقدیر

«وَ مَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (قرآن، انسان، آ ۳۰) «وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ» (قرآن، ذاریات، آ ۲۲) پیامبر □ در معراج پرسید: «پروردگارا برترین و شریف‌ترین کارها کدام است؟ خداوند عزوجل در پاسخ فرمود: هیچ عملی نزد من برتر از توکل بر من و راضی بودن به آنچه که من قسمت کرده‌ام، نیست» (دیلمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۹).

شاعر، در واگویه‌ای با دل خود، درباره خرسندی به تقدیر الهی، طنزی دلنشین و تبسم‌برانگیز می‌آفریند. بازی‌های زبانی به قدرت تأثیر طنز کمک می‌کند.

ای دل تو به داده خدا راضی باش نه طالب مستقبل و نه ماضی باش

شد قسمت تو یکی، تو ده می‌طلبی آن ده که تو را دهد؟ تو خود قاضی باش

(ر، ۳۶۸، ص ۱۲۴)

۵. خودشناسی و خداجویی

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (قرآن، ذاریات، آ. ۲۰ و ۲۱)
پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۲)

باباافضل در انتقاد از کسانی که خدا را از مسیر غیر حق می‌جویند، داد سخن می‌دهد. شاعر با طنز، پارادوکس، تکرار، بازی‌های زبانی، واج‌آرایی و... راه‌گم‌گردگان را راه می‌نماید.

شاعر در رباعی زیر، از جویندگان حق می‌خواهد که خود را بشناسند و از راه درست به سوی حق بروند. وی راه درست خداشناسی را در خودشناسی می‌داند. واج‌آرایی «خ» و بازی با حروف «خ، د، آ»، تأثیر کلام را دوچندان می‌کند.

ای آن که تو طالب خدایی به خود آ از خود بطلب کز تو خدا نیست جدا

اول به خود آ، چون به خود آیی، بخدا اقرار نمایی به خدایی خدا

(ر، ۲، ص ۱)

شعر زیر نیز با بیانی طنزآمیز، خودشناسی را فریاد می‌زند و تأکید می‌کند که خدا در دل ماست. باید چشم دل بگشاییم تا او را بی‌پرده ببینیم.

ای در طلب آنکه لقا خواهی یافت وقتی دگر از فوق ما خواهی یافت

با توست خدا و عرش اعظم دل توست با خود چو نیابیش کجا خواهی یافت؟!

(ر، ۵۳، ص ۱۹)

رباعی زیر نیز، بر همین مطلب تأکید می‌ورزد که خدا همواره با ماست. ما بیهوده اقطار عالم را در پی‌اش می‌گردیم؛ حال آنکه اگر خود را بشناسیم، در حقیقت خدا را شناخته‌ایم. این رباعی «انالْحَقِّي» فنای فی‌الله را به تصویر می‌کشد.

من محو خدایم و خدا آن من است هرسوش مجوید که در جان من است

سلطان منم و غلط نمایم به شما گویم که کسی هست که سلطان من است

(ر ۱۴۲، ص ۴۵)

بیت زیر در راستای «آب در کوزه و گرد جهان گردیدن» طنزی آشکار و گزنده دارد.

در خانه خود خدای را گم کردی زان در ره خانه خدا افتادی (ر ۵۳۹، ص ۱۸۸)

شاعر با آفرینش پارادوکسی ظریف، طنزی جالب می‌سازد.

از خودبینی است کز خدا دور شوی نزدیک خود آ و از خدا دور مشو (ر ۴۸۹، ص ۱۶۸)

۵. ۸ دنیاطلبی

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ * لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ» (قرآن، آل عمران، آ ۱۸۵ و

۱۸۶) «زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» (قرآن، بقره، ۲۱۲)

شاعر در رباعی زیر، با کمک استعاره و جناس و تناسب، انسان‌های جاه‌طلب، دنیاخواه و فارغ از معنویات را هدف تیر طعن خود قرار می‌دهد و می‌گوید:

ای آن‌که ز تو زمانه پرمشغله شد وز دست تو دشت و کوه پرلوله شد

خرم شده‌ای که مرغ اندر تله شد آگه نه‌ای که گرگ اندر گله شد

(ر ۲۰۵، ص ۶۷)

۵. ۹ ریاضت و مجاهدت

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (قرآن، عنکبوت، آ ۶۹) ریاضت «مفتاح همه سعادت‌ها

و کیمیای همه دولت‌ها است» (دامادی، ۱۳۷۴، ص ۱۲).

رباعی زیر طنزی است که کنایه‌اش متوجه سالکان کم‌ظرفیت و کم‌همتی است که می‌خواهند یک‌روزه و بی هیچ مجاهدت و مراقبت، به سرمنزل مقصود برسند؛ حال آنکه برای رسیدن به مقام عارف واصل باید از هفت‌خان دنیا گذشت.

آن کس که درون سینه را دل پنداشت گامی دوسه نرفته، جمله حاصل پنداشت

علم و ورع و زهد و تمنا و طلب این جمله ره‌اند، منزل پنداشت

(ر ۳۱، ص ۱۲)

۵. ۱۰ ریاکاری

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ» (قرآن، نساء، ۱۴۲) «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (قرآن، انفال، ۴۷)

شعر زیر در تماخره صوفی‌نمایی است که با اندک حالی، خود را منزل‌نشین مقام وصل می‌دانند. شاعر بی‌پرده می‌گوید که هر پای‌کوبی و دست برهم‌زدنی سماع عارفانه و مستانه الهی نیست؛ بلکه باید با مجاهدت و مراقبت به تمییزی رسید که سماع پاک را از رقص ناپاک و شیطانی تشخیص داد. باباافضل با زیبایی رندانه‌ای عارف‌نمایان روزگار خود را به سخره می‌گیرد. پارادوکس مصر خراب، درخور توجه است.

ورزیدن عشق را تمیزی دگر است وین مصر خراب را عزیزی دگر است
برجستن و پاکوفتن و دست‌زدن بازی باشد، سماع چیزی دگر است

(ر، ۱۴۹، ص ۴۷)

طنز زیر زاهد نمایان کافرباطن را به باد تمسخر می‌گیرد و با بیانی طنز، وجهه واقعی اینان را فاش می‌کند.

آن قوم سجاده پرستند، خرنند زیرا که به زیر بار سالوس‌درند
وین از همه طرفه‌تر که در پرده زهد اسلام فروشند و ز کافر بترند

(ر، ۱۷۵، ص ۵۷)

شاعر در رباعی زیر از عابدان دروغین و نفس‌پرستان ظاهر ساز انتقاد می‌کند.

گیرم که تمام مصحف از بر داری با آن چه کنی که نفس کافر داری؟!
سر را به زمین چو می‌نهی بهر نماز آن را به زمین بنه که در سر داری

(ر، ۶۲۲، ص ۲۱۶)

۵. ۱۱ علم الهی

«هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (قرآن، حشر، ۲۲) «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ» (قرآن، نحل، ۱۹) «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» (قرآن، رعد، ۹)

شعر زیر مخاطب را می‌آگاهاند و بیم می‌دهد از او که دانای نهان است و شوکت ناروای دنیوی ما را می‌داند. بازی با اعداد در این بیت، به تأثیربخشی کلام کمک می‌کند.

گیرم که تو اینجا شش و پنجمی داری با او چه کنی که که یک‌به‌یک می‌داند

(ر ۲۷۲، ص ۸۹)

۵. ۱۲ غرور

قرآن مجید آیه‌های زیادی در نکوهش غرور دارد.

«اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (قرآن، حدید، آ ۲۳) «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (قرآن، انفطار، آ ۶) «وَوَلَاتُمُشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» (قرآن، اسراء، آ ۳۷)

رباعی زیر در انتقاد از متکبرانی است که خود را عالم‌ترین و عارف‌ترین می‌دانند و وجودشان سرشار از غرور است؛ حال آنکه هیچ نیستند. واژه «خواجه» تداعی کننده طنز در کلام است. جناس حاصل از تکرار واژه «منی» با معانی مختلف، به میزان گیرایی این طنز می‌افزاید.

ای کرده سر خویش پر از کبر و منی معلوم نمی‌شود که تو چند منی

ای خواجه منی مکن که تو همچو منی انصاف نباشد منی از قطره منی

(ر ۵۶۱، ص ۱۹۵)

۵. ۱۳ فنای فی‌الله

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (قرآن، بقره، آ ۱۵۶) «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (قرآن، حدید، آ ۴) «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (قرآن، شوری، آ ۵۳)

رباعی زیر در بیان فنا با ایجاد پارادوکس‌هایی جالب و با کمک تشبیه و واج‌آرایی «ش»، طنزی عارفانه می‌آفریند

واپس منگر دمی و در پیش مباش با خویش مباش و خالی از خویش مباش

خواهی که غریق بحر توحید شوی مشنو، منگر، مگو، میندیش، مباش

(ر ۳۷۹، ص ۱۲۷)

رباعی «اناالحقی» زیر، فنای فی‌الله را با زیبایی تمام به تصویر می‌کشد.

من محو خدایم و خدا آن من است هرسوش مجوید که در جان من است
سلطان منم و غلط نمایم به شما گویم که کسی هست که سلطان من است

(ر، ۱۴۲، ص ۴۵)

۵. ۱۴ کردار نیک

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (قرآن، آل‌عمران، ۹۲)

خطاب طنزآمیز «خواجه» که در شعر هم‌عصران و پسینیان باباافضل، به‌ویژه حافظ هم کاربرد طنزآمیز دارد، خود، گویای طنزی در کلام است. شاعر، طالبان بی‌عمل و حریصان رسیدن به بهشت را می‌آگاهاند که کلید بهشت، کردار نیک است و بس! مصراع پایانی رباعی که مثلی بسیار مشهور است، طنزی دلنشین دارد. باباافضل، در چندین رباعی، این مصراع را تکرار می‌کند.

ای خواجه اگر همی بهشتت هوس است خیرات بن اگر تو را دسترس است
خیرات چو کرده‌ای برو ایمن باش در خانه اگر کس است، یک حرف بس است
(ر، ۵۲، ص ۱۹)

طنز مشهور زیر توفیق خیرات و ظرفیت انسان‌های مختلف را در دریافت نعمت‌ها و مکرمات‌های الهی نشان می‌دهد.

هرگز پر طاووس به کرکس ندهند وان را که گلیم باید اطلس ندهند
گویی که فلان بمرد و خیرات نکرد خیرات عزیز است، به هرکس ندهند
(ر، ۳۱۸، ص ۱۰۴)

۵. ۱۵ گریز از نفس

قرآن مجید از زبان یوسف(ص) می‌فرماید: «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ إِنَّ رَبِّيْ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (قرآن، یوسف، ۵۳)

آیا زشتی پیروی از نفس اماره را زیباتر از این می‌توان بیان کرد که شاعر طنز ما با کمک تکرار، تشبیه، واج‌آرایی «س» و کنایه می‌گوید:

سگ را به مرس می‌کنند از بدنفسی در گردن ما کرده سگ نفس مرس

(ر ۳۶۳، ص ۱۲۱)

۵. ۱۶ نزدیکی خدا به انسان

بیت زیر با ظرافت و زیبایی طنزانه و تفکر برانگیزی «نحن اقرب الیه من جبل الوریث» (قرآن، ق، ۱۶) را به تصویر می‌کشد. پارادوکس جان‌دار شاعر، آفرینشگر طنز اوست. وی از تکرار و کنایه نیز بهره جسته است.

هفتاد و دو ملت همه در کار تواند تو با همه و همه طلبکار تواند (ر ۳۰۸، ص ۱۰۱)

۶. طنز فلسفی

۶. ۱ جهل مرکب

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (قرآن، کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴) «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (قرآن، روم، ۵۹)

روایت است از پیامبر(ص) که فرمودند: «هرگاه کسی شر و بدی را اراده کند، بر قلبش مهر می‌خورد. نه می‌شنود و نه تعقل می‌کند و این همان اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و اولئک هم الغافلون است» (عروسی الحویزی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۹۰). رباعی زیر جهل مرکب بی‌خبرانی را نشان می‌دهد که دور خود پیلۀ خودبینی و خودبزرگانگاری کشیده‌اند و خویشتن را عالم جامع و عارف واصل می‌پندارند؛ حال آنکه چون به خود آیند، درمی‌یابند که در حلقۀ نادانی و کژفهمی خود دور باطل می‌زنند. تکرار و واج‌آرایی بسیار زیبایی در این دو بیت به کار رفته است.

آن‌ها که به خویش در گمانند چه کنند می‌پندارند، ولی ندانند چه کنند

هرگه که بدانند که ندانند، دانند لیکن چو ندانند که ندانند چه کنند

(ر ۱۷۹، ص ۵۸)

۶. ۲ قدیم بودن ذات حق

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (قرآن، حدید، ۳)

امیر مؤمنان □ می‌فرماید: «اولیتش را ابتدایی و ازلیتیش را پایانی نیست. او اول بی‌آغاز و باقی بی‌آخر است» (شهیدی، جعفر، ۱۳۸۴، خ ۱۶۲).

شاعر در بیت زیر، با به‌چالش‌کشیدن معارضان و ایجاد تناقض، قدیم‌بودن ذات حق تعالی را به‌زیبایی اثبات می‌کند. این بیت با طنز عمیق خود، مخاطب را به تفکر وامی‌دارد.

گویند خدا بود و دگر هیچ نبود / گر هیچ نبود، پس کجا بود خدا؟! (ر ۲۰، ص ۷)

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش حاضر به شرح زیر است:

اغلب طنزهای باباافضل حاوی مضامین قرآنی است.

باباافضل از طنز برای تفهیم آموزه‌های قرآنی بهره برده است.

می‌توان اکثر رباعیات این شاعر را ترجمه‌ای آزاد و طنزگونه از قرآن مجید، در راستای ابلاغ فرامین الهی، دانست.

شاعر در ابلاغ اندیشه و القای باور خویش، از طنز به‌عنوان ابزاری کارآمد و ادبی بهره برده است.

در رباعیات باباافضل، به نسبت حجم اشعار، طنز از بسامد بالایی برخوردار است.

طنز باباافضل در گیرایی و روایی کلام وی تأثیری شگرف داشته است.

طنزهای شاعر جز در چند نمونه، به عرصه هزل و هجو وارد نمی‌شود.

شاعر در آفرینش طنز، از انواع آرایه‌های ادبی و صنایع بدیعی به‌ویژه از استعاره، بازی‌های زبانی، پارادوکس، تشبیه، تکرار، جناس، کنایه و واج‌آرایی بهره جسته است.

بابا از ضرب‌المثل به‌عنوان ابزاری جهت ساخت طنز استفاده کرده و خود نیز طنزهایی سروده که بعضی از آن‌ها، به‌صورت ضرب‌المثل بر زبان مردم جاری است.

پربسامدترین طنز باباافضل، طنز دینی و عرفانی است که نشان‌دهنده اصلی‌ترین دغدغه شعری اوست.

پس از طنز دینی و عرفانی، طنز اجتماعی بالاترین بسامد را دارد.

طنزهای ادبی و تاریخی شاعر، با مفاهیم قرآنی ارتباطی بسیار اندک دارد.

منابع

قرآن مجید.

- آرتور پلارد، (۱۳۷۸)، طنز، ترجمه سعید سعیدپور، تهران: نشر مرکز.
- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۸۲)، از صبا تا نیما. چ دوم. تهران: زوار.
- آمدی، عبدالواحدبن محمد، (بی‌تا)، کتاب مستطاب غررالاحکم و دررالکلم یا مجموعه کلمات قصار حضرت امیرالمومنین علی‌بی‌ابطالب، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، تهران: بی‌نا.
- ابن بابویه قمی، محمدبن علی، (۱۳۶۲)، امالی شیخ صدوق، ترجمه آیت‌الله محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسلامیه.
- اسدی‌پور، بیژن، عمران صلاحی. (۱۳۵۶)، طنزآوران امروز ایران. چ دوم. تهران: مروارید.
- اصلانی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز. تهران: کاروان.
- باباافضل کاشانی، محمدبن حسین، (بی‌تا)، دیوان حکیم افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی (باباافضل)، تصحیح مصطفی فیضی و دیگران، کاشان: اداره فرهنگ و هنر.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، (۱۳۸۶)، صحیح البخاری: شامل هزار حدیث پیامبر ﷺ، ترجمه عبدالعلی نور احرار، تربت جام: شیخ‌الاسلام احمد جام.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۳۷)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- پاینده، ابولقاسم، (۱۳۶۵)، نهج الفصاحه، تهران: جاویدان.
- جوادی، حسن. (۱۳۸۴)، تاریخ طنز در ادبیات فارسی، تهران: کاروان.
- جوینی، عطاملک (۱۳۷۵)، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۱)، دیوان حافظ. به‌کوشش حسین‌علی یوسفی، براساس نسخه قزوینی و خانلری. چ اول. تهران: روزگار.
- حداد عادل، غلامعلی، (۱۳۷۵)، دانشنامه جهان اسلام، زیرنظر غلامعلی حداد عادل، تهران: دایره‌المعارف اسلامی.
- حلی، علی اصغر، (۱۳۷۷)، تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلامی، چ اول، بی‌جا: بهیمنی.
- حلی، احمدبن فهد، (۱۳۷۵)، عده‌الداعی، ترجمه حسین غفاری، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- خاقانی شروانی، بدیل‌بن علی، (۱۳۸۲)، دیوان خاقانی، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- داد، سیما، ۱۳۷۵، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- دامادی، محمد، (۱۳۷۴)، ابوسعیدنامه (زندگی‌نامه ابوسعید ابوالخیر)، تهران: دانشگاه تهران.

- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۲۵-۱۳۶۰)، لغت‌نامهٔ دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: سازمان لغت‌نامه.
- دیلمی، حسن‌بن‌محمد، (بی‌تا)، ارشادالقلوب: نصایح و مواعظ از آیات قرآن و اخبار و احادیث نبویه و آثار ائمه، با مقدمهٔ شهاب‌الدین الحسینی المرعشی النجفی، ج ۱، تهران: کتاب‌فروشی مصطفوی.
- سعیدیان، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، دایره‌المعارف بزرگ نو، چ ۳، تهران: علم و زندگی، آرام.
- شهیدی، جعفر، (۱۳۸۴)، نهج‌البلاغه، تهران: علمی و فرهنگی.
- صدر، رویا، (۱۳۸۱)، بیست سال با طنز، تهران: هرمس.
- صدوق، علی‌بن‌بابویه قمی، (۱۳۴۷)، کاشف‌الاسرار در ترجمهٔ جامع‌الاکابر، به قلم شرف‌الدین خویدکی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- صلاحی، عمران، (۱۳۸۲)، خنده‌سازان و خنده‌پردازان. چ اول، تهران: مروارید.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن، (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، تصحیح محمدجواد بلاغی، ج ۱۰، چ ۳، تهران: ناصر خسرو.
- عروسی الحویزی، عبد‌علی‌بن‌جمعه، (۱۳۷۳)، نورالثقلین، ج ۳، قم: مؤسسهٔ اسماعیلیان.
- علی‌بن‌ابی‌طالب، (۱۳۷۸)، غررالحکم و دررالحکم، به قلم هاشم رسول محلاتی، تهران: فرهنگ اسلامی.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب، ۱۳۹۰، الکافی، تصحیح محمدحسین درایتی، ج ۱، قم: مؤسسهٔ علمی‌فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۵، میزان‌الحکمه همراه با ترجمه فارسی، ج ۸، قم: دارالحديث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۴، بحارالانوار، تهران: اسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر، بی‌تا، بحارالانوار، بیروت: مؤسسهٔ الوفاء.
- مروتی، سهراب ۱۳۷۷، «ترنم طنز در آیینة اخلاق»، مجموعه‌مقالات طنز، مرکز مطالعات صدا و سیما، فصلنامهٔ سنجش و پژوهش، ش ۱۳ و ۱۴.
- ناصری، ناصر، ۱۳۸۵، «طنز و جلوه‌های شکل‌گیری آن در ادب فارسی»، فصلنامهٔ ادبیات فارسی، س ۳، ش ۷.

